

پرسش ۱۳۳: حق تعالی می فرماید (وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ....).

سؤال / ۱۳۳: ما معنى قوله تعالى: (وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثم أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) ([140]).

معنای این سخن حق تعالی چیست؟ (ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی را افکندیم و او روی به خدا آورد * گفت: ای پروردگار من! مرا بیامرز و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده ای). ([141])

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين

أي امتحنا سليمان، وهذا الامتحان في المفاضلة بين عبادتين هما الجهاد والصلاة، فقدّم سليمان (عليه السلام) الجهاد على الصلاة حتى فات وقتها، فتوجه إلى الملائكة فردوا الشمس بإذن الله، فصلى سليمان (عليه السلام) صلاة العصر بعد أن فاتته وغابت الشمس؛ لأنه كان مشغولاً بالتهيئة للجهاد في سبيل الله ([142]).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليماً.

یعنی ما سلیمان را مورد امتحان قرار دادیم و این آزمایش در تعیین برتری دادن میان دو عبادت، یعنی جهاد و نماز بود. سلیمان (علیه السلام) جهاد را بر نماز مقدم داشت تا آنکه وقت نماز از دست رفت. پس به فرشتگان رو کرد و آنها به اذن خدا خورشید را بازگردانیدند و سلیمان (علیه السلام) پس از آنکه زمان نماز عصر گذشته بود و خورشید پنهان

شده بود، نماز عصر را به جای آورد؛ چرا که وی مشغول آماده شدن برای جهاد در راه خدا بود. ([143])

ثم إن الله سبحانه وتعالى أنزل على سليمان (عليه السلام) مَلَكَ الفرقان (وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً) ليعرفه الفاضل من المفضول، والمقدم من المؤخر. وهذا المَلَكُ هو (كتاب كُتِبَ فِيهِ الْحَقُّ الَّذِي يَرِيدُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى). فَعَلِمَ سُلَيْمَانُ (عليه السلام) بعد نزول الفرقان عليه أنه أخطأ بتقديم الجهاد على الصلاة (ثم أناب)، وطلب المغفرة من الله سبحانه (قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ).

سپس خداوند سبحان و متعال فرشته‌ی فرقان را بر سلیمان (علیه السلام) فرو فرستاد (و بر تخت او جسدی را افکندیم) تا فاضل (برتر) را از مفضول (آنکه برتری داده شده) و مقدم را از مؤخر باز شناسد. این فرشته «کتابی بود که در آن، حقی که خداوند سبحان و متعال اراده کرده است نوشته شده بود». بنابراین حضرت سلیمان (علیه السلام) پس از نازل شدن فرقان بر او، دانست که با مقدم شمردن جهاد بر نماز خطا کرده است (ثُمَّ أَنَابَ) (و او روی به خدا آورد) و از خداوند سبحان درخواست آمرزش کرد: (گفت: ای پروردگار من! مرا بیامرز و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده‌ای).

وطلب سليمان أن يكون مُلْكُ بني إسرائيل في ذريته، وكان المَلَكُ في بني إسرائيل بعد داود (عليه السلام) قريناً مع النبوة، فطلب سليمان (عليه السلام) أن يكون من يتحمل نصرة دين الله هم من ذريته ليكون له قدم في نصرة دين الله معهم، وخصوصاً مع قائم آل يعقوب وهو عيسى (عليه السلام)، فطلب سليمان أن يكون من ذريته، وبالفعل فإن مريم (عليها السلام) أم عيسى (عليه السلام) هي من ذرية سليمان، ومَلَكُ عيسى (عليه السلام) هو أعظم مُلْكٍ في بني إسرائيل، وكانوا موعودين به وينتظرونه.

سلیمان (علیه السلام) درخواست کرد که پادشاهی بنی اسرائیل در فرزندان او باشد و پادشاهی در بنی اسرائیل پس از داوود (علیه السلام) همراه با نبوت بود. بنابراین سلیمان (علیه)

السلام) خواست کسانی که بار یاری دین خدا را بر دوش می‌کشند از نسل او باشند تا گامی برای او در یاری دادن دین خدا به همراه ایشان باشد، به خصوص همراه با قائم آل یعقوب یعنی عیسی (علیه السلام). سلیمان (علیه السلام) خواست که او (عیسی (علیه السلام)) از فرزندان او باشد و در عمل، مریم (علیها السلام) -مادر عیسی (علیه السلام) از فرزندان سلیمان است و مُلک و پادشاهی عیسی (علیه السلام) بزرگ‌ترین مُلک و پادشاهی در بنی اسرائیل می‌باشد؛ مُلکی که به آن وعده داده شده بودند و منتظرش بودند.

فَقَوْلِ سَلِيمَانَ: (وَهَبْ لِي مَلِكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي): أَي مَلِكِ الْيَهُودِ، أَي أَنْ يَكُونَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَخُصُوصًا عَيْسَى (عَلَيْهِ السَّلَام)؛ لِأَنَّ مَلِكَ عَيْسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) لَيْسَ مِثْلَهُ مَلِكٌ فِي الْيَهُودِ، فَهُوَ قَائِمُ آلِ يَعْقُوبَ الْمُنْتَظَرِ. فَطَلَبَ سَلِيمَانُ أَنْ يَكُونَ مَلِكُ الْيَهُودِ عَيْسَى مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ فِي ذُرِّيَّةِ أَحَدٍ غَيْرِهِ مِثْلَ عَيْسَى (عَلَيْهِ السَّلَام) مَلِكِ الْيَهُودِ؛ لِأَنَّهُ لَا نَظِيرَ لَهُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.

پس این سخن سلیمان (علیه السلام): (و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد که تو بسیار بخشاینده‌ای) یعنی پادشاهی یهود؛ یعنی اینکه از فرزندان او باشد و به طور خاص، حضرت عیسی (علیه السلام)؛ چرا که همانندی برای پادشاهی عیسی (علیه السلام) در یهود، وجود ندارد. او همان قائم آل یعقوب (علیه السلام) است که منتظرش بودند. پس سلیمان (علیه السلام) خواست که پادشاه یهود یعنی عیسی (علیه السلام) از فرزندان او باشد؛ بنابراین شایسته نیست در فرزندان شخص دیگری غیر از سلیمان (علیه السلام)، همانند عیسی (علیه السلام) که پادشاه حقیقی یهود است، وجود داشته باشد؛ چرا که عیسی (علیه السلام) هم‌تا و مشابهی در بنی اسرائیل ندارد.

وَرَبَّمَا يَفْهَمُ بَعْضُ مَنْ غَفَلَ عَنِ الْحَقِيقَةِ أَنَّ مَلِكَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى هُوَ الْمَتَحَقِّقُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَهَذَا بَاطِلٌ؛ لِأَنَّ مَلِكَ فِرْعَوْنَ وَنَمْرُودَ وَأَمْثَالَهُمْ إِنَّمَا هُوَ مَلِكُ الشَّيْطَانِ وَحَاكِمِيَّتُهُ ([144])، فَمَلِكُ اللَّهِ يَهَبُهُ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ، وَلَيْسَ ضَرُورِيًّا أَنْ يَحْكُمَ، بَلْ هُوَ فِي الْغَالِبِ عَلَى طَوْلِ مَسِيرَةِ هَذِهِ

الإنسانية المتمردة على خالقها لم يحكم من عيَّنه الله ملكاً، قال تعالى: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكاً عَظِيماً) [145]، مع أن معظم من آتاهم الله الملك من آل إبراهيم لم يملكوا على هذه الأرض، بل ربما قتل بعضهم وقهر وظلم من الطغاة أشد الظلم.

چه بسا برخی غافلان از حقیقت چنین گمان کنند که پادشاهی خداوند سبحان و متعال در این دنیا محقق شود، و این باطل است؛ چرا که پادشاهی فرعون و نمرود و امثال آنان جز پادشاهی شیطان و حاکمیت نیست. [146] پس خداوند، پادشاهی اش را به هر کدام از بندگان صالحش که بخواهد عطا می کند و لازم نیست که آن شخص حتماً حُکم برآند بلکه آنچه در طول مسیر انسانیت سرکش و متمرد بر آفریدگارش رخ داده، غالباً کسی که خداوند به عنوان پادشاه منصوب کرده، حکم نرانده است. حق تعالی می فرماید: (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان روایی بزرگ ارزانی شان داشتیم) [147]؛ با اینکه بیشتر کسانی که از آل ابراهیم مُلک و پادشاهی از طرف خداوند به آنها داده شد بر روی این زمین، حکمرانی نکردند بلکه شاید برخی از آنان کشته شدند و از طرف سرکشان مورد خشم و ستم قرار گرفتند.

فَالْمَلِكُ الَّذِي أَرَادَهُ سَلِيمَانَ (عليه السلام) هُوَ مُلْكٌ يَهَبُهُ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَهُ، ثُمَّ إِنَّهُ يَكُونُ أَعْظَمَ وَأَفْضَلَ مُلْكٍ يَهَبُهُ اللَّهُ لِلْيَهُودِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَهُوَ بِهَذَا طَلَبُ أَنْ يَكُونَ مَلِكُ الْيَهُودِ الْمُنْتَظَرِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَهُوَ عِيسَى (عليه السلام) وَإِنْ لَمْ يَحْكَمْ عِيسَى وَلَمْ يَمْلِكْ، وَلَكِنَّهُ الْمَلِكُ الْمَعِينُ مِنَ اللَّهِ، وَشَاءَ اللَّهُ لَهُ الرِّفْعُ حَتَّى يَنْزَلَ مَعَ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام)، وَيَحْكُمُ وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَةِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ (عليه السلام).

بنابراین، آن پادشاهی که مورد نظر سلیمان (عليه السلام) بود، مُلکی بود که خداوند سبحان و متعال به او بخشید و آن، بزرگترین و برترین پادشاهی یهود در بنی اسرائیل بود و او به این ترتیب درخواست کرد که پادشاه مورد انتظار یهود یعنی عیسی (عليه السلام) از فرزندان او باشد؛ هر چند که عیسی (عليه السلام) حکم نراند و پادشاه نشد، ولی او پادشاه

تعیین شده از سوی خدا بود و خداوند اراده فرمود که او رفع نماید تا همراه با امام مهدی (علیه السلام) بازگردد و در حکومت امام مهدی (علیه السلام) پادشاهی و حکومت کند.



[140]- ص: 34 - 35.

[141]- ص: 34 و 35.

[142]- توجد آراء كثيرة - كما هي عادة المفسرين في أغلب آيات القرآن الكريم - يذكرها المفسرون في افتتاح سليمان (عليه السلام) و امتحانه، وفيه كان ذلك؟ فبين من جعل فتنته (عليه السلام) المرض، إلى من جعله أولد ولدأ جسداً بلا روح وألقي على سريريه، وثالث جعل فتنته طوافه على نسائه السبعين في ليلة واحدة كما يرويه أبو هريرة، ورابع - كالواحدي - قال بتصور شيطاناً بصورته (عليه السلام) . . . إلى غير ذلك. ولا عجب منهم - أعني من يدعي علم تفسير القرآن من الفريقين بلا فرق - بعد أن كان الرأي هو المنهج السائد عندهم وإن لم يسموه بذلك، هذا وهم يتلون قوله تعالى: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) آل عمران: 7، وأيهم يزعم أنه من الراسخين؟!

[143]- در مورد ابتلا و آزمون سليمان ع و اینکه در چه خصوصی بوده است، همان طور که معمول مفسران در مورد اغلب آيات قرآن کریم می باشد، نظرات بسیاری وجود دارد. از بیماری تا به دنیا آمدن جسد فرزندی بدون روح برای او ع و افتادن آن بر تختش دیده می شود، و دیگری ابتلای او را هفتاد مرتبه طواف او گرد زانانش در یک شب آن گونه که ابو هریره روایت می کند، می داند. نفر چهارم - همانند واحدی - قایل به تصور شیطانی به صورت او ع می باشد و سایر موارد. از ایشان تعجبی نیست - منظورم از کسانی است که از هر دو گروه ادعای تفسیر قرآن را دارند، بی هیچ تفاوتی - پس از اینکه این نظر روش استوار از نظر ایشان می باشد حتی اگر آنگونه نامیده نشوند. این گونه است در حالی که آنها این سخن حق تعالی را قرائت می کنند: (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) (در حالی که تأویل آن را جز خداوند نمی داند، و آنان که قدم در دانش استوار کرده اند) (آل عمران: 7). حال به گمان آنها چه کسی از استواران در علم می باشد؟!

[144]- للمزيد أنظر كلام السيد أحمد الحسن (عليه السلام) حول حاكمية الله في كتابه: (حاكمية الله لا حاكمية الناس).

[145]- النساء: 54، وفي هذه الآية روى الكليني عن أبي عبد الله (عليه السلام) قوله: (نحن قوم فرض الله عز وجل طاعتنا، لنا الأنفال، ولنا صفوا المال، ونحن الراسخون في العلم، ونحن المحسودون الذين قال الله: "أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله") الكافي: ج 1 ص 186 ح 6.

[146]- جهت کسب اطلاعات بیشتر به سخن سید احمد الحسن ع در خصوص حاکمیت خداوند در کتابش «حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم» مراجعه نمایید.

[147]- نسا: 54؛ و در خصوص این آیه کلینی از ابو عبد الله ع روایت می کند که فرمود: «ما همان گروهی هستیم که خداوند عز و جل طاعت مان را واجب گردانیده است. انفال برای ما است، پاک شده ی اموال برای ما است. ما استواران در علم هستیم

و ما همان مورد حسادت قرار گرفتگانی هستیم که خداوند می فرماید: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می برند؟). کافی: ج 1 ص 186 ح 6.